

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم نائینی در مفهوم موافق اولویت

مرحوم نائینی قدس سره می‌فرمایند: مقصود از مفهوم اولویت، آن مفهومی است که به مناط عقلی درک شده باشد و از مُدرکات عقلیه باشد؛ اما اگر در موردی اولویت را به عنوان مُدرک عرفی فهمیدیم، عنوان مفهوم ندارد و بلکه عنوان مدلول لفظی را دارد. در «لاتقل لهما أفّ» اگر گفتیم حرمت ضرب و ایذاء، یک مُدرک عقلی است، از باب مفاهیم و مفهوم اولویت خواهد بود؛ اما اگر گفتیم عرف در اینجا چنین معنایی را استفاده می‌کند، دیگر مفهوم نخواهد بود و بلکه مدلول لفظی است. حال، با قطع نظر از این بحث - ملاک در مفهوم چیست؟ - که در اول بحث مفاهیم آن را بیان کردیم، وارد بحث این قسمت می‌شویم.

دیروز عرض شد برخی قائلند در صورت تعارض بین مفهوم و عام، قرینه و طریق عقلی داریم که عقل می‌گوید غیر از تصرف در عام راه دیگری وجود ندارد؛ می‌خواهد نسبت بین مفهوم و عام، عموم و خصوص مطلق باشد یا عموم و خصوص من وجه؛ می‌دانید در موارد دیگر، اگر بین دو دلیل تعارض به وجود آید، آن دلیلی که اخص مطلق است مقدم می‌شود و هیچ تردیدی هم در آن وجود ندارد؛ و اگر نسبت بین دو دلیل عموم و خصوص من وجه باشد، در مادّه اجتماع با هم تعارض می‌کنند و هر کدام که مرجّح داشته باشد، به آن عمل می‌شود؛ و اگر هیچ کدام بر دیگری مرجّحی نداشت، تعارض و تساقط می‌کنند؛ اما در ما نحن فیه، ربما يقال - مرحوم نائینی این مطلب را در «أجود التقریرات» به عنوان ربما يقال مطرح فرموده‌اند - که ما عقلاً باید در تعارض بین مفهوم و عام، در عام تصرف کنیم و غیر از این راه دیگری نداریم؛ اعم از این‌که نسبت مفهوم با عام عموم مطلق باشد یا عموم من وجه.

علت آن که در صورت عموم من وجه نیز باید در عام تصرف کنیم و تساقط صورت نمی‌گیرد، همان‌طور که دیروز نیز اشاره شد، این است که اگر بخواهیم در عام تصرف نکنیم و از مفهوم رفع ید کنیم، یا رفع ید از این مفهوم با تصرف در منطوق است و یا بدون تصرف در منطوق؛ اگر بگویید از مفهوم رفع ید می‌کنیم و منطوق را به حال خودش باقی می‌گذاریم - یعنی هیچ تصرفی در منطوق نمی‌کنیم - تفکیک لازم از ملزوم پیش می‌آید که محال است؛ چطور می‌توان گفت مفهوم که لازمه منطوق است، لازم نباشد؟! اگر هم بگویید که عام را به حال خودش باقی می‌گذاریم و مفهوم را هم الغاء و کنار می‌گذاریم، اما در منطوق تصرف می‌کنیم - یعنی در حقیقت طرف معارضه را منطوق قرار می‌دهیم - خلاف فرض است؛ چون فرض این است که منطوق طرف معارضه نیست. بنابراین، بعد از باطل شدن این دو راه، عقلاً هیچ راه دیگری نداریم جز تصرف در عام و تخصیص آن.

تحقیق مطلب از نظر مرحوم نائینی

مرحوم نائینی بعد از ذکر این مطلب، خودشان می فرمایند: تحقیق این است که اصلاً نباید بگوییم تعارض بین عام و مفهوم است؛ و هر جا گفته شود تعارض بین عام و مفهوم است، در واقع تعارض بین عام و منطوق است و می فرمایند: ممتنع و محال است که بگوییم بین عام و یک مفهومی تعارض وجود دارد ولی بین عام و منطوق مفهوم تعارضی نباشد؛ و در اینجا باید معارضه بین عام و منطوق را حل کرد. دلیلی که برای این حرفشان بیان می کنند، این است که وقتی می گوئید بین مفهوم و عام تعارض است، مگر مفهوم لازم منطوق نیست؛ همان طور که از ثبوت ملزوم، ثبوت لازم، لازم می آید، از نفي لازم نیز نفي ملزوم، لازم می آید. هنگامی که می گوئید بین عام و مفهوم تعارض است، یعنی عام مفهوم را نفي می کند و مفهوم نیز عام را نفي می کند.

نفي مفهوم یعنی نفي لازم؛ و امکان ندارد لازم نفي شود، اما ملزوم - منطوق - نفي نشود. لذا، ایشان می فرماید: در هر موردی که تعارض بین مفهوم موافق و عام صورت گیرد، در حقیقت تعارض بین عام و منطوق است. ایشان سپس می فرمایند: به همین جهت نباید نسبت بین مفهوم و عام را ملاحظه کرد، بلکه باید همیشه نسبت بین منطوق و عام را مقایسه کنیم. **صورت اول:** اگر در موردی نسبت بین منطوق و عام، اخص مطلق بود، منطوق عام را تخصیص می زند؛ هر چند نسبت بین مفهوم و آن عام، عموم و خصوص من وجه باشد. مثال هایی که خود مرحوم نائینی برای این مورد ذکر می کنند، عبارت است از: دلیل عام می گوید «**لا تکرّم الفساق**» فاسق را اکرام نکن؛ چه عالم و چه جاهل. دلیل دیگر می گوید «**أکرّم خدام العلماء**» ، خادمین فاسق علما را اکرام کن؛ این دلیل به مفهوم اولویت دلالت دارد بر این که اگر خادمین فاسق واجب اکرام هستند، پس خود علمای فاسق نیز باید اکرام شوند؛ به مفهوم اولویت دلالت دارد خود علما را حتماً باید اکرام کند.

در اینجا نسبت بین منطوق دلیل دوم و عام اخص مطلق است، و مرحوم نائینی می فرماید: در اینجا که منطوق اخص مطلق است، بر عام مقدم می شود؛ و در نتیجه مفهوم نیز بر عام مقدم خواهد شد؛ هر چند نسبت مفهوم و عام عموم و خصوص من وجه است. **صورت دوم:** اما اگر نسبت منطوق با عام، عموم و خصوص من وجه باشد؛ مثل آن که در دلیل عام بگوید: «**لا تکرّم الفساق**» و بعد در دلیل دیگر بگوید «**أکرّم خدام العلماء**» ؛ «**لا تکرّم الفساق**» به عمومش می گوید فاسق را اکرام نکن؛ چه عالم و چه غیر عالم. «**أکرّم خدام العلماء**» نیز به مفهوم اولویت می گوید خود علما به طریق اولی باید اکرام شوند. مرحوم نائینی می فرماید: در عام و خاص من وجه، اگر مرجحی باشد، هر کدام که مرجح داشته باشند مقدم می شود؛ ولی اگر مرجحی نباشد، در ماده اجتماع تعارض و تساقط می کنند. اگر منطوق «**أکرّم خدام العلماء**» را بر «**لا تکرّم الفساق**» مقدم کردیم، معنایش این است که خادم فاسق عالم در وجوب اکرام داخل است و باید اکرام شود؛ یعنی اگر خادم عالمی، فاسق بود، مخصص «**لا تکرّم الفساق**» بوده و در موضوع وجوب اکرام داخل می شود.

در این فرض مفهوم اولویت نیز بر عام مقدم می شود؛ یعنی اگر یک عالمی هم فاسق شد، اکرامش واجب است. فرض دیگر این است که عام «**لا تکرّم الفساق**» را بر منطوق عام «**أکرّم خدام العلماء**» مقدم کنیم؛ در این صورت، خادم فاسق از موضوع وجوب اکرام در «**أکرّم خدام العلماء**» خارج می شود و «**أکرّم خدام العلماء**» به خدام عدول اختصاص پیدا می کند. در این فرض که «**أکرّم خدام العلماء**» به عادلین اختصاص پیدا می کند، مفهوم اولویتش هم تغییر می کند و مفهوم اولویتش فقط در دایره اکرام عدول از علماست و دیگر شامل فاسقین نمی شود. این خلاصه بیان مرحوم نائینی بنا بر آن چه که در جلد دوم «**أجود التقريرات**» صفحات 379 تا 381 آمده است.

اشکال کلام قائل

اینجا دو مطلب وجود دارد: **یک مطلب** : در مقابل کلام قائل است که میگفت عقل متعین می داند در تعارض مفهوم و عام، باید در عام تصرف کنیم. **اشکال این مطلب** یک اشکال واضحی است؛ چرا که اگر در موردی عام اظهر از مفهوم بود، عرف و عقلا می گویند دلیل اظهر که عام می باشد، مقدم است. ممکن است کسی بگوید: اگر عام را مقدم کنید، رفع ید از مفهوم می شود، با منطوق چه می کنید؟ می گوئیم به همان مقدار هم در منطوق تصرف می کنیم و اشکالی ندارد؛ مثلاً در مثال «**لاتکرم الفساق**» و «**أکرم خدام العلماء**» اگر قرائنی وجود داشت که مولا اصلاً نمی خواهد فاسق اکرام شود، حتی اگر عالم باشد، موجب اظهاریت عام می شود؛ بنابراین، عام مقدم می شود و در دایره منطوق تأثیر می گذارد و می گوید مراد از خدام، خدام غیر فاسق است.

اشکال کلام مرحوم نائینی

اما راجع به مطلب مرحوم نائینی، ایشان می فرمایند: اگر در موردی بین عام و مفهوم تعارض بود، ممتنع است که بین عام و منطوق تعارض نباشد. می گوئیم ما نیز این مطلب را قبول داریم؛ اما این راه و نتیجه ای که شما گرفته اید، درست نیست. شما با این بیانتان می خواهید مفهوم را از طرفیت تعارض خارج کنید، در صورتی که فرض ما این است که بین مفهوم و عام تعارض است؛ در حالی که بین منطوق و عام هیچ تعارضی نیست. ما قبول داریم که هر جا بین عام و مفهوم تعارض باشد، بالعرض بین عام و منطوق نیز تعارض به وجود می آید؛ اما این که شما می گوئید مبني بر آن که باید بالاصاله بگوئیم تعارض بین منطوق و عام است، دلیلی برای آن نداریم. اگر این چنین است، پس در هر موردی که تعارض در بین دو چیز بالعرض باعث تعارض در یک امر دیگری شود، باید بگوئیم که تعارض حقیقی آنجاست!.. بنابراین، به نظر ما خلطی که در کلام مرحوم نائینی است و شاید در ذهن شریف ایشان بوده، همین است که ذکر کردیم؛ ایشان طرف معارضه را عوض می کنند به این دلیل که مفهوم منفک از منطوق نیست، و اگر دلیلی نافی مفهوم بود، نافی منطوق هم هست.

بر اساس فرمایش مرحوم محقق نائینی **اعلي الله مقامه الشریف** وقتی می گوئیم تعارض واقعی بین منطوق و عام است، باید نسبت سنجی هم بین منطوق و عام صورت بگیرد؛ اگر منطوق اخص مطلق باشد، مقدم می شود و در نتیجه مفهوم آن نیز مقدم می شود و کاری به نسبت بین مفهوم و عام ندارند. اما طبق بیانی که ما عرض می کنیم، تعارض اولاً و بالذات بین عام و مفهوم است و ثانیاً و بالعرض، بین عام و منطوق تعارض واقع می شود. - به این مثال دقت کنید - اگر مولا گفت «**لاتکرم الصرفيين**» و بعد در دلیل دیگر بگوید «**أکرم جهال خدام النحويين**» ، خادم جاهل نحوی ها را اکرام کن؛ در اینجا بین این منطوق و عام تعارضی نیست؛ عام می گوید صرفی ها را اکرام نکن و این دلیل می گوید خادمین جاهل نحوی ها را اکرام کن.

اما «**أکرم جهال خدام النحويين**» مفهوم اولیاتی دارد که می گوید به طریق اولی اکرام خود نحوی ها واجب است و بین این مفهوم و «**لاتکرم الصرفيين**» نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است که باهم تعارض می کنند؛ زیرا، ممکن است فردی هم صرفی باشد و هم نحوی. در اینجا بین منطوق و عام تعارضی نیست ولی بین مفوم و عام تعارض است؛ مرحوم نائینی می گویند که تعارض حقیقی بین منطوق و عام است، در حالی که در این مثال اصلاً تعارضی ندارند؛ ولی اگر از اول می فرمودند بالعرض بین منطوق و عام تعارض به وجود می آید، مانعی پیش نمی آید؛ اما اگر حرف ایشان را بزنیم باید ببایم بین منطوق و عام نسبت سنجی کنیم، در حالی که باید بین مفهوم و عام نسبت سنجی کرد، نه منطوق و عام. بحث در اینجا در مورد تعارض بین مفهوم و عام در مفهوم اولویت تمام می شود. والسلام.